

# The Origins and Consequences of Israeli Influence Syndrome in the Persian Gulf with Emphasis on the Pivotal role of Saudi Arabia and Analysis of Its Consequences

*Ebrahim Barzegar*<sup>1</sup>

*MohammadBagher khorramshad*<sup>2</sup>

*AbbasAli Rahbar*<sup>3</sup>

*Abdolreza Alishahi*<sup>4</sup>

The issue of Arab relations and the Zionist regime should be one of the important political and security challenges in the Muslim world. Aside from the Arab obligations to the Quds's ideals as the first causes of Muslims, this issue has had nationalist importance. Until the currents leading to Islamic awakening, relations between the Arabs and the Zionist regime were at best, around issues such as peace plans. Meanwhile, Saudi Arabia, a variety of people in the world of Sunnis, has always shown its implicit and implicit support, but with the advent of Muhammad Ben Salman in the provincial and expanding foreign relations, especially with the United States, the issue of relations with the occupation regime Qods was seriously raised and even continued, with Tramp's efforts such as the UAE and Bahrain, were among the first Gulf countries, which in 2020 had established official diplomatic relations with the Zionist regime. In this paper, the attempts of the writers around the real answer are the main question, which is the role of Saudi Arabia, especially Muhammad Ben Salman in the influence of the Zionist regime in the Persian Gulf and the establishment of official diplomatic relations with the Arabs? The findings of the paper indicate three macro targets using descriptive analytical method and the threat balance theory. The first problem, covering the vacuum of Tramp's support after failure in the presidential election; Second, proving the merits of the future kingdom of the Saudis in exchange for the normalization of relations with the Zionists and the realization of the trading and third transaction plan, the change in the views and approaches of the elite and intellectuals of the new generation of Arab leaders towards the Zionist regime, emphasizing the decline of Arab nationalism. The security, military and protective implications of this issue will also be subjected to three levels.

## Keywords

Saudi Arabia, Israel, Persian Gulf, Wahhabism, Muhammad bin Salman.

1. Corresponding author: Professor of political science at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  
Barzegar.2010@yahoo.com
2. Professor of political science at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  
MBkhorramshad@gmail.com
3. Associate professor of political science at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  
Rahbar@atu.ac.ir
4. PhD student of Political Science at Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran  
Abdolrezaalishahi@atu.ac.ir

# ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محوری محمد بن سلمان

ابراهیم برزگر<sup>۱</sup>  
محمدباقر خرمشاد<sup>۲</sup>  
عباسعلی رهبر<sup>۳</sup>  
عبدالرضا عالیشاهی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و دوم - پاییز ۱۴۰۰: ۱۰۳-۷۹

## چکیده

مسئله روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را باید یکی از چالش‌های مهم سیاسی و امنیتی در جهان اسلام دانست. گذشته از تعهدات اعراب به آرمان‌های قدس به‌مثابه نخستین قبله‌گاه مسلمین، این مسئله در طول تاریخ اهمیتی ملی‌گرایانه داشته است. تا پیش از جریان‌ات منتهی به بیداری اسلامی، روابط میان اعراب و رژیم صهیونیستی در بهترین حالت، حول مسائلی هم‌چون طرح‌های صلح بوده است. در این میان، عربستان سعودی که به‌نوعی، خود را زمامدار جهان اهل سنت می‌داند، درخصوص مسئله فلسطین همواره حمایت‌های ضمنی و تلویحی خود را نشان داد اما با ظهور محمد بن سلمان در مقام ولایت‌عهدی و بسط روابط خارجی به‌ویژه با امریکا، مسئله روابط با رژیم اشغالگر قدس به‌صورت جدی مطرح گردید و حتی در ادامه، با تلاش‌های ترامپ کشورهایی هم‌چون امارات و بحرین، جزو نخستین کشورهای خلیج فارس بودند که در سال ۲۰۲۰ به برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی مبادرت نمودند. در این مقاله تلاش نویسندگان حول پاسخی مستدل به این سؤال اصلی است که نقش عربستان سعودی به‌ویژه محمد بن سلمان در نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با اعراب این منطقه چیست؟ یافته‌های مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و تئوری موازنه تهدید، نشان‌دهنده سه هدف کلان است. نخستین مسئله، پوشش خلأ حمایت‌های ترامپ پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری امریکا؛ دوم، اثبات شایستگی پادشاهی آینده سعودی‌ها در ازای عادی‌سازی روابط با صهیونیست‌ها و تحقق طرح معامله قرن و سوم، تغییر نگاه‌ها و رویکردهای نخبگان‌ابزاری و فکری نسل جدید رهبران عرب در قبال رژیم صهیونیستی با تأکید بر زوال ناسیونالیسم عربی. پیامدهای امنیتی، نظامی و حفاظتی این مسئله نیز در سه سطح مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## کلید واژه‌ها

عربستان سعودی؛ رژیم صهیونیستی؛ خلیج فارس؛ جهان اسلام؛ وهابیسیم؛ محمد بن سلمان.

۱. نویسنده مسئول: استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

Barzegar.2010@yahoo.com

Mb.khorramshad@gmail.com

A.Rahbar@atu.ac.ir

Abdolrezaalishahi@atu.ac.ir

۲. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

## مقدمه

خیزش های معاصر در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را بایستی نقطه کانونی تحولات سیاسی و امنیتی جدید در جهان اسلام دانست. مجموعه تحرکات سیاسی که کشورهای عرب غرب آسیا را از ابتدای سال ۲۰۱۰ میلادی با چند حادثه مهم مواجه گردانید، افول دیکتاتوری های سابق، احساس خطر فزاینده برای رژیم های پادشاهی خلیج فارس، تلاش برای تحقق آزادی و دموکراسی و... بود (سیفی، ۱۳۹۹: ۶۲۵). گذشته از اینکه چنین تحولاتی را با عناوینی هم چون «بیداری اسلامی»<sup>۱</sup> یا «بهار عربی»<sup>۲</sup> خطاب نماییم، چند رویداد ویژه، مجموعه کشورهای عرب جهان اسلام را با تکانه های سیاسی مهمی مواجه کرد: نخست، عدم به سرانجام رسیدن یا ناتمام ماندن خواسته های معترضین به ویژه در کشورهایی مانند مصر و بحرین؛ دوم، حضور امریکا در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی به ویژه تروریست های نوظهوری همچون داعش و النصره و در نهایت، ظهور اندیشه های نوین مبتنی بر تجدد و توسعه خواهی حاکم بر نظام های سیاسی در برخی از کشورهای عربی به ویژه امارات متحده عربی و عربستان سعودی (سلیمانی سوچلمایی، آقامولایی و علیشاهی، ۲۰۲۰: ۳۸-۳۷). در این میان عربستان سعودی از یک سو به سبب داشتن منابع غنی نفت و از سویی دیگر، به سبب حضور بقاع متبرکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و چهار امام شیعیان (علیهم السلام) و خانه کعبه، اهمیت اقتصادی، ایدئولوژیکی و مذهبی خاصی برای عموم مسلمانان جهان دارد. این کشور تا پیش از حضور محمد بن سلمان در کسوت ولیعهدی، ساختاری عمدتاً محافظه کارانه، پاتریمونالیستی<sup>۳</sup> و مبتنی بر ائتلاف با مرجعیت مذهبی وهابیون داشته است؛ لذا بقای سلطنت آل سعود با اتکا بر مشروعیت مذهبی خاندان آل شیخ، نخستین و مهم ترین اصل سیاست و حکومت در این کشور بوده است (ریدل، ۲۰۱۹: ۷۱).

با حضور بن سلمان در مقام ولایت عهدی که خود شالوده شکنی مهمی در روند انتقال قدرت سیاسی در این کشور به حساب می رفت، برخی از سیاست های این کشور در ابعاد داخلی و خارجی با استحاله ای بعضاً عمیق مواجه شد؛ مثلاً در بُعد داخلی مواردی همچون احیای نسبی حقوق زنان، ظهور نخبگان ایزاری جدید حامی تفکرات غرب، کاهش وسیع اختیارات خاندان آل شیخ، تطورات عمیق در نظام آموزشی سعودی ها (تألیف و توزیع وسیع

1. Islamic Awakening
2. Arab Spring

۳. حکومت پاتریمونالی، قلمرو شخصی و خصوصی فرمانرواست و با توسعه دستگاه های نظامی و اداری، اقتدار سنتی به صورت نظام موروثی تکامل پیدا می کند.



کتاب‌های جدید و حذف وسیع آموزه‌های وهابی)، آزادی فعالیت‌های کاباره‌ها و حتی مشروعیت قانونی خرید و فروش مشروبات الکلی (در برخی از شهرهای سعودی) و ... و در بُعد خارجی، تشدید تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت، تعمیق هم‌گرایی‌ها با کشورهای متحد و عرب منطقه همچون امارات، بحرین و مصر و درنهایت، تلاش برای ایجاد یک ائتلاف راهبردی با رژیم صهیونیستی. چنین رویکردی از سوی بن سلمان در قبال صهیونیست‌ها درحالی صورت می‌پذیرد که عناد و خصومت میان اعراب و رژیم صهیونیستی، یک مسأله نهادینه شده و تا حد زیادی مبتنی بر ناسیونالیسم عرب بوده است. در این رابطه، از دید اعراب، نخستین و اصلی‌ترین عامل دشمنی نهادینه شده دو جبهه، تحقیر اعراب و سیاست‌های سخت‌گیرانه و تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی در قبال آنان است که با تداوم و گسترش سیاست‌هایی چون شهرک‌سازی، آواره‌سازی، محاصره، ترور و حمله نظامی، ضمن تضعیف اعراب، بر قدرت خود می‌افزاید (هاتفی، نامی و عزتی، ۱۳۹۷: ۶۰).

از طرفی، بخش مهمی از رویکرد سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی بر آموزه‌های صهیونیسم، استراتژی گسترش سرزمین و شهرک‌سازی، دستیابی به عمق استراتژیک، فائق آمدن بر چالش‌ها و شکاف‌های درونی و درنهایت رسیدن به آرمان رژیم صهیونیستی بزرگ استوار بوده است. اکنون و پس از گذشت ۷۰ سال از تشکیل این رژیم و سپری نمودن جنگ‌های متعدد به ویژه جنگ ۳۳ روزه، دولت‌مردان رژیم صهیونیستی تصمیم به تغییر سیاست خارجی و امنیتی برای دستیابی به امنیت پایدار گرفته‌اند (سهرابی و جنتی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). یکی از رویکردهای توسعه امنیت پایدار برای صهیونیست، بسط روابط سیاسی و نظامی با دشمنان جبهه مقاومت به ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. نکته مهم در این رابطه، تبیین این مسأله است که روابط اعراب و رژیم صهیونیستی کماکان بدبینی و سوءظن‌های بعضاً قوی دارد؛ اما توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از اضمحلال نسبی داعش و تعمیق ائتلاف شیعیان عراق، سوریه، یمن، پاکستان و حتی افغانستان، دامنه تهدیدات امنیتی و بقای رژیم صهیونیستی را هر روز تنگ تر نموده است. این مسأله برای اعراب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی نیز به خوبی قابل لمس است، به همین سبب بسط مرجعیت شیعیان به ویژه در پساداعش را می‌توان یکی از نقاط اشتراک تمایل بن سلمان و صهیونیست‌ها برای برقراری یک رابطه دوسویه امنیتی - نظامی قلمداد کرد. این درحالی است که پیشتر نیز جمهوری اسلامی ایران از طریق حزب الله لبنان، به توسعه نفوذ ایده‌های مقاومت به سایر جوامع شیعی هم چون یمن، عراق و سوریه مبادرت نموده بود (باقری دولت‌آبادی و بیگی، ۱۳۹۹: ۲۰).

به همین سبب، بن سلمان با حمایت متحدین خود هم‌چون امارات متحده عربی و بحرین، سعی در عادی‌سازی چهره رژیم صهیونیستی در منطقه و در ادامه، رسمی‌شدن روابط دیپلماتیک با این رژیم را دارند؛ بنابراین بایستی خاطرنشان کرد که حضور و ادغام رژیم صهیونیستی در درون سیستم غرب آسیا با حمایت امریکا و با کمک متحدین، موجب تغییرات اساسی در موقعیت منطقه ای و نقش سنتی این کشور در سیستم می‌شود (قیمی بشنو و میرحسینی، ۱۳۹۹:۱۳۲). نکته مهم دیگر در این رابطه، دورشدن تهدیدات امنیتی و نظامی از مرزهای صهیونیست هاست. واقعیت ژئوپلیتیک رژیم صهیونیستی حکایت از این مسأله دارد که رژیم صهیونیستی یکی از شکننده‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی را در غرب آسیا دارد؛ به نحوی که تمام فرودگاه‌های رژیم صهیونیستی در فاصله زمانی بسیار اندک ۳ الی ۵ دقیقه‌ای از پایگاه‌های نظامی سوریه قرار دارند (طیرانی شعرباف و درخشه، ۱۳۹۹:۷). صهیونیست‌ها پیشتر در قبال چنین تهدیداتی به سیاست‌های مبتنی بر ترور و حملات نظامی و موشکی متوسل می‌شدند (منفرد و طباطبایی، ۱۳۹۹:۶۱۸)؛ اما در ادامه و در راستای تکمیل هرچه بهتر دکترین امنیتی و دفاعی خود، با حمایت‌های وسیع دونالد ترامپ، به مسأله عادی‌سازی و ازسرگیری روابط دیپلماتیک با اعراب خلیج فارس مبادرت نمودند. به نظر می‌رسد بخش مهمی از اهداف صهیونیست‌ها از این اقدام، نخست، ناامن کردن مرزهای جنوبی جمهوری اسلامی ایران و دوم، استفاده از امکانات و تجهیزات ژئوپلیتیکی و استراتژیکی اعراب علیه ایران باشد.

با این مقدمه اجمالی، مقاله کنونی جستاری است از پاسخ به این سؤال که نقش عربستان سعودی به‌ویژه محمد بن سلمان در نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با اعراب این منطقه چیست؟ و این مسأله، چه بازخوردی بر امنیت منطقه خواهد گذارد؟ پژوهش حاضر دو گروه هدف را دنبال می‌کند؛ از حیث نظری، دیدگاهی جامع را دنبال می‌نماید تا بتواند شناخت شفاف تری از نقش و تأثیر محمد بن سلمان را در فرآیند عادی‌سازی حضور رژیم صهیونیستی، در منطقه خاورمیانه ارائه نماید و از حیث کاربردی و از آنجایی که رژیم صهیونیستی، دشمن راهبردی جمهوری اسلامی ایران است، تقویت توان کارشناسی در این حوزه و کمک به تصمیم‌گیرندگان برای شناخت چالش‌ها و اتخاذ سیاست‌های متقابل علیه رژیم صهیونیستی را مدنظر دارد. روش تحقیق مقاله کنونی نیز روش تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری داده‌ها، از نوع منابع کتابخانه‌ای و مجازی می‌باشد.



## پیشینه پژوهش

استیون کنسر در کتابی با عنوان «صف آرای جدید در غرب آسیا: دوستان قدیم و اتحادهای جدید عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، ترکیه و ایران»، ابتدا این مسأله را مطرح می‌کند که آیا ادامه استراتژی اتحاد با سعودی‌ها به نفع امریکا است؟ نویسنده ضمن بااهمیت شمردن مسأله نفت و ژئوپلیتیک سعودی‌ها برای امریکا، معتقد است زمان ایجاد یک ائتلاف جدید در خاورمیانه فراهم شده است؛ لذا امریکا درصدد است استراتژی نزدیکی و ائتلاف سیاسی - امنیتی سعودی‌ها و رژیم صهیونیستی را مهیا سازد.

علی آدمی و دیگران در مقاله ای تحت عنوان «رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، سعی داشته تا به این سؤال اصلی پاسخ دهند که رژیم صهیونیستی و عربستان، چقدر توانسته‌اند در موازنه سازی علیه ایران موفق عمل کنند؟ فرض نویسندگان بر این است که آنچه بیشتر از هر چیز دو دولت مذکور را در کنار هم نگاه داشته است، نگرانی از توافق هسته‌ای ایران و به دنبال آن، قدرت و نفوذ شیعه، کاهش حضور و نقش امریکا در منطقه و بحران‌های ناشی از افراط‌گرایی و جنگ داخلی سوریه است؛ لکن با توجه به چالش‌های موجود از جانب بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، به نظر نمی‌رسد نزدیک شدن این دو دولت، گامی در راستای تحکیم اتحادی متوازن جهت انزوا و مقابله با ایران باشد. برخلاف اشتراکات موجود و عوامل سبب ساز در عادی‌سازی بیش از پیش مناسبات بین این دو، می‌توان براساس نظریه «موازنه ناقص» از رندال شوولر، بیان کرد که این دو کشور نتوانسته‌اند اتحادی قوی به‌ویژه علیه ایران، به‌عنوان دشمن مشترک خود تشکیل دهند.

رضا اختیاری امیری و دیگران در مقاله ای با عنوان «ائتلاف دوفاکتور عبری - عربی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» این سؤال اصلی را مطرح می‌کنند که زمینه‌های ائتلاف دوفاکتور عبری - عربی چیست و این ائتلاف، چگونه امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند؟ یافته‌های نویسندگان نشان می‌دهد عوامل گوناگونی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در شکل‌گیری ائتلاف نقش داشته‌اند که رابطه هم‌افزایی دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. هم‌چنین یافته‌ها حاکی از این است که ائتلاف عبری - عربی از طریق تقویت ایران‌هراسی و تغییر در بلوک بندی منطقه‌ای، تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه، تسری ناامنی و بحران‌زایی در ایران و نهایتاً تشدید اختلافات فرقه‌ای - هویتی با هدف تحلیل قدرت منطقه‌ای ایران، امنیت و منافع ملی این کشور را با تهدید مواجه ساخته است.



سیگورد نوباور<sup>۱</sup> در کتابی با عنوان «خلیج فارس و رژیم صهیونیستی: مبارزات قدیمی، اتحادهای جدید» معتقد است یکی از مهم‌ترین رویکردهای ترامپ برای انزوای ایران، طرح ائتلاف اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی بوده است. در این طرح، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به عنوان ستون‌های مشترک معماری امنیتی امریکا برای تحقق خاورمیانه بزرگ عمل می‌کنند. در ادامه این طرح، برنامه موسوم به «فشار حداکثری» برای نابودی اقتصاد ایران طرح ریزی شده و برنامه سوم، بر حل منازعات رژیم صهیونیستی و فلسطین متمرکز بود. نویسنده، طرح ترامپ را به سه دلیل اصلی شسکت خورده ارزیابی نمود. نخست، رقابت‌های اعراب خلیج فارس با یکدیگر مانند تحریم قطر؛ دوم چالش‌های جغرافیایی و ارضی میان امارات و عربستان و درنهایت، بدبینی رژیم صهیونیستی به اعراب خلیج فارس.

نوآوری مقاله کنونی را می‌توان از ابعاد و زوایای ذیل بررسی نمود:

نخست، تجزیه و تحلیل جایگاه عربستان سعودی در نفوذ تدریجی رژیم صهیونیستی در خلیج فارس (با تأکید بر دوره بن سلمان)؛ دوم، تجزیه و تحلیل مهم‌ترین عوامل ازسرگیری روابط سیاسی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی؛ سوم، تجزیه و تحلیل مهم‌ترین اقدامات بن سلمان در ازسرگیری روابط برخی از کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی هم‌چون امارات، بحرین و عمان و چهارم، تجزیه و تحلیل مهم‌ترین پیامدهای امنیتی ازسرگیری روابط سیاسی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی.

## چارچوب تئوریک

### ۱- تئوری موازنه تهدید<sup>۲</sup>

برای تبیین راهبرد امنیتی کشورها در قالب اتحادها، نظریه موازنه قوا که یکی از اصول مهم نظریه ساختارگرای کنت والتز<sup>۳</sup> و هم‌چنین واقع‌گرایی سنتی محسوب می‌شود، اغلب توسط پژوهشگران روابط بین‌الملل به عنوان ابزار تجزیه و تحلیل مورداستفاده قرار می‌گیرد. البته اصل موازنه قوا از طرف نظریه پردازان روابط بین‌الملل با انتقادهایی همراه بوده است. مثلاً استفان والت<sup>۴</sup> به عنوان یک نظریه پرداز واقع‌گرایی تدافعی، با ارائه نظریه موازنه تهدید، سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد (یان، ۲۰۱۹: ۷۴).

1. Sigurd Neubauer
2. Threat balance theory
3. Kenneth Waltz
4. Stephen M. Walt



استفان والت یکی از شناخته‌شده‌ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی است که برای بازگشایی گزاره‌های اصلی و محوری نظریه موازنه قوا بسیار کوشید. محقق نشدن فرضیه قوا علیه هژمون بالقوه امریکا پس از جنگ سرد، استفان والت را به جابه‌جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد تا این‌گونه بتواند گره کور واقع‌گرایی را بگشاید. والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید، بیان کرد آنچه باعث حرکت کشورها به سمت توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که ادراک می‌کنند (زمانی و نیاکوئی، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۹۹). در واقع این مسأله، باعث نخستین پرسش والت می‌شود که چه موقع دولت‌ها، اتحادها را شکل می‌دهند و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند؟ آیا دولت‌ها تمایل دارند علیه قدرت‌های قوی یا تهدیدکننده، با متحدشدن علیه آن‌ها موازنه انجام دهند یا احتمالاً متحدشدن با قدرتمندترین یا تهدیدکننده‌ترین دولت‌ها، راهبردی دنباله‌روی را انتخاب کنند؟ (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۲۱). نکته مهم در این میان تبیین این مسأله است که طبق نظر والت، کشورها به دنبال ایجاد ائتلاف و اتحاد علیه هر کشوری نیستند؛ بلکه کشوری که قدرت آن باعث به خطرانداختن امنیت دیگر کشورها شود، باعث می‌شود که دیگران نیز برای مقابله با این تهدید به‌سوی ایجاد ائتلاف سوق پیدا کنند (سیمبر، پادروند و عزتی، ۱۳۹۶: ۱۰).

به‌طور کلی می‌توان اصول و مفاهیم اصلی نظریه موازنه تهدید را از نظر والت این‌گونه دسته‌بندی کرد:

دولت‌ها در مقابل طرف‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید محسوب می‌شوند؛

تهدید، صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه ادراکی است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند. به‌نظر والت، زمانی که تهدیدی احساس شد، کشورها یا می‌کوشند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدیدکننده، بپیوندند؛

هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، به همان اندازه، انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود؛ این بدان معناست که شکل‌گیری سطوح اتحاد، عمدتاً با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک، نسبت مستقیمی دارد؛

به‌نظر والت، تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوزکارانه تشکیل می‌شود. قدرت کلی همان مجموع منابع کشور است و کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، موجب تهدید جدی‌تری شود. مجاورت جغرافیایی از این رو اهمیت دارد که کشورهای نزدیک، اغلب تهدیدکننده‌تر از کشورهای دور هستند. قدرت تهاجمی، توانایی یک دولت برای تهدید



حاکمیت یا تمامیت سرزمینی دولت دیگر با هزینه‌ای قابل قبول است و سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند، احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر. نیات تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد (سیفی و پورحسین، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۱).

مقاله کنونی نیز با مبنا قراردادن تئوری موازنه تهدید والت مساعی خود را معطوف به تجزیه و تحلیل نقش عربستان سعودی به‌ویژه ولیعهد آن، محمد بن سلمان در نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و تبیین پیامدهای آن نموده است. به دیگر سخن، به زعم بن‌سلمان و متحدین منطقه‌ای و فرمانده‌های آن، بحث تهدیدات فزاینده جبهه مقاومت به‌ویژه در پساداعش، به میزانی بود که هم عربستان سعودی - به‌ویژه بن‌سلمان - و هم رژیم اشغالگر قدس را به فکر ایجاد یک موازنه پایدار و راهبردی علیه تهدیدات جبهه مقاومت به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران اندازد. این مسأله پیامدهای امنیتی و نظامی متعددی خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

## ۲- تاریخچه اجمالی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سه مقطع زمانی

برای چندین دهه، عربستان سعودی، مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و منتقد اشغال غزه از سوی رژیم صهیونیستی بوده است. تعهد عربستان سعودی نسبت به فلسطین، خطوط ژئوپلیتیکی غرب آسیا را برای چند دهه تعریف و مشخص کرد؛ اما با در نظر گرفتن توافق هسته‌ای ایران و با وجود نابسامانی‌های ناشی از جنگ سوریه، این خطوط سیاسی که دوباره در حال ترسیم شدن است، همراهان غیرمنتظره‌ای را گردهم آورده است؛ «عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی». بسیاری از کشورهای جهان، با نوعی تعجب و تحسین، روابط در حال تقویت بین رژیم صهیونیستی و مهم‌ترین کشورهای سنتی عرب منطقه را دنبال می‌کنند. نه تنها روابط آشکار با مصر و اردن که در آن رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک رسمی را حفظ کرده، بلکه روابط غیررسمی با عربستان سعودی و امارات. این تغییر به‌نظر می‌رسد توسط سه عامل تغذیه می‌شود:

نخست، به زعم رهبران برخی از کشورهای منطقه، به‌ویژه اعراب خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، روند روبه‌رشد و تسریع قدرت شیعیان در منطقه، تهدیدات فزاینده و روزافزونی را برای آنان ایجاد نموده است؛ لذا این مسأله، بسترساز یک نزاع مذهبی تاریخی بین اکثریت سنی و اقلیت شیعی در منطقه گردیده است. از طرفی، یکی از اتهاماتی که همواره از سوی سران مرتجع عرب خلیج فارس به‌ویژه سعودی‌ها به جمهوری اسلامی وارد آمده است، تبیین این موضوع است که جمهوری اسلامی ایران همواره هماهنگی و تلاش



متمرکزی برای آزادسازی شیعیان در یمن، بحرین، عربستان سعودی و هم‌چنین دفاع از شیعیان در عراق، سوریه و لبنان را به‌صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم انجام داده است. عامل دوم که به نگرانی کشورهای سنی منطقه دامن زده است، تهدید سلفی‌گرایی افراطی به رهبری گروهک تروریستی - تکفیری داعش است؛ اما همان‌گونه که موج اخیر حملات تروریستی نشان می‌دهد، این گروه کماکان در بخش‌هایی از سوریه فعالیت داشته و در کشور عراق نیز به‌صورت پراکنده دست به اقدامات تروریستی می‌زنند.

عامل سوم ناشی از این باور است که آمریکا با هدف کاهش حضور خود در منطقه، متحدانش را در زمان نیازمندی به حال خود رها کرده است. چنانچه در عربستان سعودی، این محرومیت و ناامیدی، ناشی از این حقیقت است که آن‌ها توافق بین غرب و ایران به رهبری آمریکا را به‌عنوان تسلیم‌شدن از جانب آمریکا می‌انگارند؛ درنتیجه، این حقیقت برای کشورهای سنی دگرگون‌کننده بود که همواره آمریکا را به‌عنوان ابرقدرتی که از هرگونه تهدید به دور است، می‌نگریستند (آدمی، نظیفی نائینی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

هم‌چنین تاریخ روابط سیاسی عربستان و رژیم صهیونیستی را می‌توان به یک بازه زمانی سه‌مقطعه تفکیک کرد. مقطع نخست، از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی یعنی ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۸۰؛ مقطع دوم، از دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۱ و مقطع سوم، از سال ۲۰۱۱ تا به امروز.

**مقطع نخست:** در مقطع نخست عربستان سعودی همواره تلاش کرد که در عین اعلام مخالفت با صهیونیسم و طرح‌های آن برای تأسیس دولتی یهودی در فلسطین، از دخالت مستقیم در منطقه غرب آسیا بپرهیزد (بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۷: ۲۸۸).

**مقطع دوم:** در مقطع دوم که از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز گردید، فصل دوم روابط سیاسی رقم خورد؛ به نحوی که سعودی‌ها قائل به حق حیات برای رژیم صهیونیستی شده و حتی به‌دنبال حل و فصل منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی برآمد تا خود را به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای مطرح سازند و در این راستا نیز در سال ۱۹۸۱ طرح صلح ملک فهد را ارائه کردند، در کنفرانس‌های مربوط به سازش در اسلو و مادرید شرکت جستند و هم‌چنین طرح صلح ملک عبدالله را در سال ۲۰۰۲ مطرح کردند. این طرح صلح، اقدامی جهت به‌رسمیت‌شناختن رژیم صهیونیستی در ازای خروج کامل از قلمرو اشغالی بود که با استقبال رهبران رژیم صهیونیستی مواجه شد. مصالحه نسبی و روابط مخفی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز ادامه یافت. در همین ارتباط، عربستان در دسامبر ۲۰۰۱ برای نخستین بار تغییر عمده‌ای را در دستور کار سازمان کنفرانس اسلامی قرارداد. این تغییر، حذف دعوت به جهاد علیه رژیم صهیونیستی در بیانیه پایانی اجلاس سران سازمان بود

(امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۲۹). در همین دوره از دیدارهای مخفی میان مقامات عربستانی و رژیم صهیونیستی، گزارش‌های متعددی در رسانه‌ها منتشر شد؛ اما، پس از توافق اسلو میان فلسطینیان و رژیم صهیونیستی و آغاز فرایند سازش، عربستان و کشورهای دیگر حاشیه خلیج فارس، راه سازش علنی با رژیم صهیونیستی را درپیش گرفتند، به‌گونه‌ای که قطر و عمان، اجازه تأسیس دفاتر تجاری این رژیم را در کشورهای خود صادر کردند و ارتباطات امنیتی رژیم صهیونیستی و عربستان نیز توسعه پیدا کرد. در سال ۲۰۰۲ با احیای طرح پیشین صلح ملک فهد توسط ملک عبدالله که به «ابتکار صلح عربی» معروف شد، عربستان تلویحاً اعلام کرد که حاضر است در ازای عقب‌نشینی از اراضی اشغالی، عملاً رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد. علاوه براین، عربستان در سال ۲۰۰۱ با پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ممنوعیت واردات از رژیم صهیونیستی را رسماً لغو کرد. این موضوع باعث افزایش تبادلات تجاری میان رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به خصوص امارات متحده عربی و عربستان سعودی شد. روند موجود تا سال ۲۰۱۱ یعنی زمان شروع اعتراضات در کشورهای عربی ادامه داشت و با افزایش نفوذ محور مقاومت، مسأله عادی‌سازی روابط دو رژیم به سمت ایجاد یک ائتلاف دوفاکتو منطقه‌ای سوق یافت. البته ازطرفی برخی عوامل نیز از جمله موضوع ایران و انقلاب اسلامی، مأیوس شدن رهبران جهان عرب نظیر عربستان از مقابله با رژیم صهیونیستی و شکست‌های مختلف آن‌ها، مسائلی هم‌چون گروه‌های اسلامی به‌خصوص حزب‌الله، حماس و اخوان المسلمین، تحولات منطقه‌ای ۲۰۱۱، فشارهای امریکا بر سعودی‌ها در قبال رژیم صهیونیستی و موارد دیگر، سبب شده بود که دو کشور به رغم نداشتن مناسبات و تعاملات مستقیم و رسمی، مواضع مشترکی را دنبال کنند (آبرامسون، ۲۰۱۹: ۸۰-۷۸).

**مقطع سوم:** سعودی‌ها و صهیونیست‌ها از سال ۲۰۱۱ میلادی گام‌های جدی‌تری جهت نزدیکی برداشتند که عمدتاً متأثر از دو مسأله مهم هسته‌ای شدن ایران و تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا پس از وقوع بیداری اسلامی بود. درواقع تحولات منطقه، منافع و تهدیدات مشترکی ایجاد کرد که نهایتاً بسترهای همگرایی دوطرف را بیش از گذشته فراهم ساخت. در همین رابطه، دیدارهای غیررسمی در کنفرانس‌های بین‌المللی نظیر اجلاس مجمع جهانی اقتصاد، اجلاس امنیتی مونیخ و غیره، فرصت‌های مناسبی را برای مقامات رژیم صهیونیستی و سعودی مهیا کرد تا رسیدن به نوعی توافق را امکان‌پذیر نماید. حتی نتانیاهو در دیدار رسمی خود از عمان در اکتبر ۲۰۱۱، اعلام کرد تمایل دارد تا روابط رژیم صهیونیستی با عربستان را از جنبه غیررسمی به روابط رسمی و عادی تبدیل کند. آنچه مسلم است، این موضوع است که تغییر در مناسبات ریاض و تل‌آویو یک روند تدریجی و



روبه‌رشدی را طی کرده و از یک همکاری غیربرنامه‌ریزی‌شده و غیرعلنی، به یک همکاری فعالانه و برنامه‌ریزی‌شده و آشکار تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که دو کشور علناً در مجامع مختلف از تغییر مناسبات و روابط خود صحبت به میان آورده و تلاش کرده اند تا ذهنیت افکار عمومی را نیز برای توسعه مناسبات و همکاری گسترده ترآماده سازند (اختیاری امیری، رشیدی و سلطانیان، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۳).

جدول ۱. تاریخ روابط سیاسی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سه مقطع زمانی

ردیف	دوره زمانی	رویداد	پیامد
۱	از موجودیت رژیم صهیونیستی تا ۱۹۸۰	از دهه ۸۰ میلادی تا بیداری اسلامی	از ۲۰۱۱ میلادی تا ۲۰۲۰
۲	جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی	مصالحه نسبی و روابط پنهانی	عادی‌سازی تدریجی روابط
۳	شدت خصومت‌ها با صهیونیست‌ها	دوران تنش‌زدایی	شکل‌گیری نسل جدید روابط مبتنی بر سازش و هم‌گرایی

به‌رغم فراز و فرودهای فراوانی که در تاریخ روابط سعودی‌ها و صهیونیست‌ها دیده می‌شود (از تشدید تنش‌ها تا عادی‌سازی روابط)، می‌توان به وجود چند نقطه اشتراک آمیز میان دو رژیم اشاره نمود که این مسأله، در عادی‌سازی تدریجی روابط دو کشور اهمیت زیادی دارد:

نخست، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی را هم‌چون خود با دنیای غرب به‌ویژه با آمریکا، دارای پیوندهای عمیق و گسترده نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی می‌بیند؛ دوم، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی را هم‌چون خود، مورد تهدید دولت‌های به اصطلاح «غیرمیان‌رو» و تندرو می‌داند؛ سوم، رژیم صهیونیستی هم‌چون عربستان سعودی، با طرح‌هایی که برای ایجاد تغییر و تحول در مرزهای جغرافیایی منطقه غرب آسیا ارائه می‌شدند مخالف بود (امامزاده‌فرد، ۱۳۹۰ و رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۷۱)؛ چهارم، تهدیدانگاری ایران هسته‌ای برای هر دو کشور و پنجم، نفوذ ایدئولوژیکی و ائتلاف قدرتمند جبهه مقاومت در پس‌ادعش علیه هر دو کشور (فروزان، علیشاهی و سلیمانی سوچلمایی، ۲۰۱۹: ۳۴).

## ۲-۱- مواضع رژیم صهیونیستی در قبال انتصاب بن سلمان در مقام ولیعهدی عربستان سعودی:

ساختار توزیع قدرت در عربستان براساس ساختار قدرتی است که ملک عبدالعزیز ایجاد کرد و در میان پسران وی منتقل می‌گردد. چنین ساختاری اکنون ازسوی ملک سلمان پادشاه کنونی عربستان سعودی تغییر یافته و با اعمال مسیری متفاوت، بسترهای لازم برای ولایت‌عهدی پسرش محمد بن سلمان فراهم گردید. در این راستا، محمد بن سلمان از حدود چهار سال پیش با مجموعه اقداماتی طراحی شده، محمد بن نایف، ولیعهد ملک سلمان را کنار زده و با برکناری دیگر مدعیان قدرت، ولایت‌عهدی را از آن خود نمود. ازسویی دیگر، ملک سلمان نیز با اجرای برخی از سیاست‌ها به روند ولایت‌عهدی پسرش شدت بیشتری بخشید. وی با صدور فرامینی دست به تغییرات اساسی در ساختار سیاسی زد. دیگر اقدام ملک سلمان در این زمینه، برکناری برادرش مقرن بن عبدالعزیز از ولی‌عهدی و نایب رئیسی شورای وزیران و انتصاب محمد بن نایف به ولیعهدی و فرزندش محمد بن سلمان به جانشینی ولیعهد بود. اقدام دیگر، انتقال گارد ملی عربستان به مرزهای جنوبی این کشور در راستای مقابله احتمالی با شورش‌های متعب بن عبدالله وزیر گارد ملی به همراه مقرن بن عبدالعزیز ولیعهد برکنار شده بوده است. تغییرات پی‌درپی ملک سلمان در نهایت بسترساز هدف اصلی یعنی تفویض ولایت‌عهدی به پسرش محمد بن سلمان گردید. تغییر ولایت‌عهدی در عربستان سعودی و واگذاری قدرت به محمد بن سلمان با رضایت قابل توجه سران رژیم اشغالگر قدس همراه بوده است. در این راستا، «اسرائیل کاتز»<sup>۱</sup> وزیر حمل‌ونقل رژیم صهیونیستی پس از ولیعهدی محمد بن سلمان از کشورهای عربی خواست تا گام بیشتری برای مذاکره با رژیم صهیونیستی بردارند. وی هم‌چنین از سلمان بن عبدالعزیز شاه سعودی خواست تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را برای برداشتن گامی واقعی در مسیر مذاکره با رژیم صهیونیستی رهبری کند. کاتز گفت: «ما نیاز داریم تا همکاری امنیتی برای مهار ایران را به عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پیشنهاد دهیم»<sup>۲</sup>. ازسویی دیگر، هم‌چنین برخی رسانه‌های صهیونیستی با ابراز خشنودی از ولیعهدی بن سلمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده و از دیدارهای محرمانه او با مقامات رژیم صهیونیستی در خلال چهار سال اخیر خبر داده‌اند.

1. Yisrael Katz

۲. در این رابطه رجوع کنید به: ذوق‌زدگی صهیونیست‌ها از ولی‌عهدی محمد بن سلمان، اسرائیل روابط قبلی با او را فاش کرد. روزنامه کیهان، ۲ تیر ۱۳۹۶.



روزنامه ی‌دیعت آحارونوت<sup>۱</sup> نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطر نشان ساخت که محمد بن سلمان دیدارهایی با مقامات رژیم صهیونیستی داشته است و این مقامات با اسم مستعار و رمزگونه «پسر»، بن سلمان را خطاب می‌کردند. هم‌چنین برخی از سران رژیم صهیونیستی معتقدند که محمد بن سلمان در به‌رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی سیاست احتیاط را دنبال خواهد کرد؛ اما یقیناً در ادامه رویکرد سیاسی سعودی‌ها به سمت و سوی توسعه روابط با رژیم صهیونیستی پیش خواهد رفت تا جایی که ایجاد یک جبهه واحد و هم‌سو با همکاری عربستان - رژیم صهیونیستی برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن را می‌توان محتمل دانست (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۱).

## ۲-۲- مهم‌ترین دلایل و اقدامات بن سلمان برای نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس:

۲-۲-۱- پوشش خلأ حمایت‌های وسیع ترامپ پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری امریکا: بن سلمان در آغاز سمت ولایت‌عهدی از حمایت‌های بسیار جمهوری خواهان و شخص دونالد ترامپ برخوردار بود به همین سبب، اقداماتی نظیر انعقاد قرارداد حیرت‌انگیز نظامی به مبلغ ۵۰۰ میلیارد دلار و حمایت‌های کلان اقتصادی و تجاری از طرح‌های اقتصادی و تجاری ترامپ در امریکا، همواره روابط حسنه‌ای میان وی و ترامپ ایجاد کرده بود. در واقع بن سلمان برای کسب حمایت‌های ترامپ از اقداماتش، اجباراً چنین باج‌های کلان اقتصادی را به وی پرداخت می‌کرد. اقداماتی نظیر ترور جمال خاشقجی، اتهامات گسترده بن سلمان در دادگاه‌های بین‌المللی به سبب نقض آشکار حقوق بین‌المللی، اتهامات وسیع منطقه‌ای و بین‌المللی به وی در جریان جنگ یمن، چالش‌های عدیده بن سلمان در مسائلی هم‌چون اعدام، شکنجه و حقوق بانوان در نظام سعودی که همگی به نوعی با حمایت‌های ترامپ و تو گردیده بود را می‌توان در این راستا نام برد (ویلسون، ۲۰۱۹: ۲۰۳-۲۰۱). بن سلمان که از پیروزی ترامپ در انتخابات سال ۲۰۲۰ به نوعی اطمینان داشت، مساعی خود را به سمت و سوی ایفای نقش مستقیم و غیرمستقیم برقراری مجدد روابط سیاسی اعراب خلیج فارس هم‌چون امارات، بحرین، عمان و ... با رژیم صهیونیستی برده بود تا طرح معامله قرن، به بهترین نحو مطمح نظر ترامپ و صهیونیست‌ها رقم بخورد؛ اما شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی جو بایدن رقیب دموکرات ترامپ، معادلات سیاسی بن سلمان را تا حد زیادی برهم زد. این مسأله زمانی

رنگ‌وبوی واقع‌تری به خود می‌گیرد که بایدن در برخی از سخنرانی‌های پیش و حین کارزار انتخابات، مکرراً سعودی‌ها بالاخص محمد بن سلمان را تهدید به بازخواست‌های حقوقی و سیاسی نموده بود. بن سلمان نیز با تمسک به توسعه روابط با رژیم صهیونیستی سعی دارد از یک‌سو خلأ حمایت‌های کلان ترامپ را جبران و از سوی دیگر، راه‌حل موثقی برای جلوگیری از بازخواست‌های وعده‌شده بایدن (از سعودی‌ها) پیدا کند (گیران، ۲۰۲۰: ۲-۱). در واقع به‌نظر می‌رسد بن سلمان با این سیاست سعی در تحقق دو مسأله کلان دارد: نخست، پوشش خلأ حمایت‌های ترامپ به‌ویژه در زمینه‌های امنیتی و سیاسی و جایگزینی آن از طریق جلب رضایت و حمایت صهیونیست‌ها و دوم، با توجه به روابط حسنه صهیونیست‌ها با جو بایدن (رئیس‌جمهور جدید امریکا)، بن سلمان سعی در واسطه‌قرار دادن صهیونیست‌ها برای توسعه روابط بایدن و سعودی‌ها دارد.

## ۲-۲-۲- اثبات شایستگی برای پادشاهی آینده سعودی‌ها در ازای عادی‌سازی

**روابط با صهیونیست‌ها و تحقق طرح معامله قرن<sup>۱</sup>:** معامله قرن یا طرح صلح ترامپ، پیشنهاد صلح بین رژیم صهیونیستی و فلسطین به‌منظور حل‌وفصل منازعه فلسطین - رژیم صهیونیستی است که از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا مطرح شد. این طرح به ابتکار جرد کوشنر<sup>۲</sup> مشاور ارشد سابق ترامپ تدوین شده‌است (Black, 2017: 410). طبق این طرح، رژیم صهیونیستی در ازای دریافت امتیازهایی فراتر از تعهدات قبلی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و قطعنامه‌های شورای امنیت و الحاق بخش‌هایی از مناطق اشغال‌شده به خاک خود، با تشکیل دولت مستقل فلسطینی موافقت می‌کند. محمود عباس رئیس‌تشکیلات خودگردان فلسطین و بسیاری از مقامات فلسطینی و کشورهای دیگر با این طرح به‌شدت مخالفت کرده‌اند (فرجی‌راد و شاملو، ۱۳۹۹: ۲۵۶-۲۵۵). براساس این طرح، بخش‌هایی دیگر از فلسطین شامل نیمی از کرانه باختری و بخشی از بیت‌المقدس شرقی که از نظر جامعه جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به رژیم صهیونیستی واگذار می‌شود و در عوض، رژیم صهیونیستی با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه دیگر کرانه باختری، تمام نوار غزه و چندین محله از بیت‌المقدس شرقی موافقت می‌کند. براساس این طرح، شهر ابودیس به‌جای بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت فلسطین در نظر گرفته خواهد شد. هم‌چنین طبق این طرح، فلسطینیان باید از حق بازگشت به سرزمین خود که طبق قطع‌نامه ۱۹۴ شورای امنیت به رسمیت شناخت شده صرف‌نظر کنند. براساس گمانه‌زنی‌هایی که از متن معامله در رسانه‌های اسرائیلی منتشر شده، داشتن ارتش برای



1. The Trump Peace Plan or "the Deal of the Century"  
2. Jared Corey Kushner

فلسطین جدید ممنوع است (قاسمیان، ۱۳۹۸: ۱۳۰). بررسی دقیق و موشکافانه معامله قرن یقیناً از حوصله نوشتار کنونی خارج است؛ اما مسأله موردنظر و حائزاهمیت، نقش و تأثیرگذاری بن سلمان در تحقق معامله قرن می‌باشد. هرچند تلاش بن سلمان در این مسأله را بایستی خوش خدمتی سیاسی وی به صهیونیست‌ها و در ادامه، اخذ نامه شایستگی برای پادشاهی آینده عربستان سعودی از سوی ترامپ دانست؛ اما واقعیت این است که اکنون دیگر ترامپ به مثابه چهار سال گذشته رئیس جمهور امریکا و حامی قاطع بن سلمان نیست و از طرفی، استراتژی‌های بن سلمان نیز در رابطه با تحقق معامله قرن تاکنون دستاوردی نداشته است. به طور کلی، استراتژی‌های بن سلمان در قبال تحقق هرچه بهتر معامله قرن شامل چند مسأله ذیل می‌گردد:

نخست، تغییر دیپلماسی «دسته‌چک»: پس از صرف هزینه‌های میلیارد دلاری سعودی‌ها از پاکستان تا هند و از لبنان تا اردن و شمال آفریقا، علناً دستاوردهای مطمح نظر سران سعودی در خصوص سیاست خارجی تأمین نگردید. این مسأله به ویژه در جریانات منتهی به بیداری اسلامی و حتی پس از آن، منتهی به از کنار رفتن قدرت بسیاری از متحدین سعودی گردید. به همین سبب، بن سلمان در راستای تحقق دو مسأله یکی کاهش محسوس هزینه‌های سعودی در کشورهای عمدتاً فقیر و ضعیف منطقه و دوم، در راستای جایگزین کردن یک متحد استراتژیک و قدرتمند هم‌چون رژیم صهیونیستی به جای ده‌ها کشور فقیر و ناکارآمد، سعی در تغییر مواضع خود در قبال صهیونیست‌ها برآمد. به همین سبب، بن سلمان در راستای جلب نظر صهیونیست‌ها به شدت سعی در خوش خدمتی سیاسی برای آنان در تحقق معامله قرن می‌باشد (بلومنتال، ۲۰۲۰: ۱۱۶-۱۱۴).

دوم، پیشنهاد رشوه صد میلیارد دلاری به محمود عباس: سومین رویکرد بن سلمان در خصوص تحقق معامله قرن که البته شکست مواجه گردید، پیشنهاد رشوه سنگین صد میلیارد دلاری به محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین بوده است که با مخالفت صریح عباس و خشم گسترده فلسطینیان گردید (ابو توامه، ۲۰۱۹: ۲-۳).

سوم، نقش پررنگ محمد بن سلمان در وقوع کودتای اردن: پس از آنکه عبدالله دوم، پادشاه اردن حاضر به مصالحه و ایفای نقش موردنظر بن سلمان و صهیونیست‌ها (یعنی فراهم کردن شرایط حضور بسیاری از فلسطینیان در اردن به مثابه وطن دوم پس از تحقق معامله قرن) نشد، کمتر از چند ماه، با یک کودتای سفید از سوی حمزه بن حسین بزرگ‌ترین پسرش علیه عبدالله دوم (برادرش) مواجه شد. در رابطه با نقش محمد بن سلمان و ارتباط این مسأله با معامله قرن دو نکته اصلی مطرح است؛ نخست، عدم پذیرش عبدالله دوم در حضور و ایفای نقش سازنده در تحقق معامله قرن و دوم، نقش



بن سلمان در این کودتا. در خصوص علت نکته نخست، بایستی خاطرنشان کرد که علت عدم پذیرش عبدالله دوم در ایفای نقش سازنده در معامله قرن، به نگرانی‌های فزاینده وی در خصوص واکنش‌های کشورهای اسلامی علیه اردن بوده است؛ چراکه پایان دادن به حمایت‌های تلویحی و تصریحی عبدالله دوم از آرمان‌های قدس، مسجدالاقصی و آزادی فلسطینیان، به معنای پایان کمک‌هایی است که کشورهای غربی به امان می‌کردند. در خصوص نقش بن سلمان در این رویداد می‌توان به پایان تاریخ کارآمدی حکومت عبدالله دوم برای سعودی‌ها اشاره داشت. در واقع، عدم پذیرش عبدالله دوم در خصوص ایفای نقش سازنده در معامله قرن، به مثابه پایان تاریخ انقضای وی برای سعودی‌ها بوده است؛ لذا بن سلمان با همکاری سازمان موساد در اقدامی متهورانه، سعی در تحقق کودتا و واگذاری حکومت به شاهزاده حمزه که جوانی جاه‌طلب به‌شمار می‌رود، داشته است.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۳- تغییر نگاه‌ها و رویکردهای نخبگان ابزاری و فکری نسل جدید

### رهبران عرب در قبال رژیم صهیونیستی با تأکید بر زوال ناسیونالیسم عربی:

در ابتدای دوران تنش‌زای میان اعراب و رژیم صهیونیستی، جهان عرب با اتکا بر دو مسأله کلان به ظهور صهیونیست‌ها در قالب یک کشور یهودی می‌نگریستند؛ نخست، وجود یک آرمان قدرتمند مبتنی بر ناسیونالیسم عرب و دوم، وجود رهبران کاریزماتیکی هم‌چون جمال عبدالناصر. وجود این دو عنصر کلان، همواره بسترساز این مسأله گردید که اعراب، صهیونیست را به مثابه یک غاصب بزرگ که فلسطین و قبله‌گاه نخستین مسلمین را از چنگ آنان خارج کرده است، می‌بینند به همین سبب، بسیاری از رهبران و زعمای جهان عرب همچون ناصر در مصر، حافظ اسد در سوریه و حتی صدام حسین در عراق و معمر قذافی در لیبی، همواره با تأکید بر ناسیونالیسم عربی در خصومت شدیدی با رژیم صهیونیستی قرار داشتند و در ادامه به جنگ‌های چندگانه با این رژیم مبادرت نمودند (هرتزوگ و گزیت، ۲۰۰۵: ۲۵۶-۲۵۳). اما چند مسأله کلان، ناسیونالیسم عرب را با استحاله‌هایی عمیق مواجه نموده و به نوعی ناسیونالیسم عرب، جای خود را به مسأله بقای حکومت و سلطنت رژیم‌های محافظه‌کار عربی داد:

نخست، شکست متوالی اعراب از رژیم صهیونیستی در جنگ‌های چندگانه؛ دوم، انعقاد قرارداد کمپ دیوید و برقراری نوعی صلح اجباری با رژیم صهیونیستی؛ سوم، شکنندگی ائتلاف میان اعراب و عدم یکپارچگی مواضع در قبال رژیم صهیونیستی (مثلاً مواضع

۱. در این رابطه رجوع کنید به «هدف از کودتای اردن، اجرای «معامله قرن» بود/ نقش «محمد بن سلمان»، مشرق نیوز،

۱۸ فروردین ۱۴۰۰، قابل دسترسی در:



سوریه، عراق، عربستان، عمان و لیبی در مورد رژیم صهیونیستی) و چهارم، افول و انزوای پی‌در پی رهبران و دشمنان عرب رژیم صهیونیستی مانند ناصر، حافظ اسد، صدام حسین و قذافی (کول، ۲۰۱۷: ۳۱۸-۳۱۶).

در این میان محمد بن سلمان جایگاه مهمی در تسریع و تغییر نگاه‌ها و رویکردهای نخبگان ابزاری و فکری نسل جدید رهبران عرب در قبال رژیم صهیونیستی داشته است. اصول سیاست‌های بن سلمان در این رابطه عبارتند از:

نخست، چرخش پارادایمی غالب اعراب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی از عناد و خصومت با رژیم صهیونیستی به سمت ایران و جبهه مقاومت (به‌ویژه پس از هسته‌ای شدن ایران در دوران پساداعش): در این رابطه عمده تلاش‌های بن سلمان القای این موضوع بوده است که خطر نخست و اصلی اعراب منطقه، جبهه شیعیان منطقه به خصوص ایران هسته‌ای می‌باشد و رژیم صهیونیستی در عمل به سان گذشته، تهدید اصلی اعراب نیست.

دوم، تغییر نگاه‌های برخی از رهبران اعراب هم‌چون بن سلمان و بن‌زاید (حاکم دوبی) به توسعه‌های صورت‌گرفته در رژیم صهیونیستی و مبنای قراردادن این کشور به‌ویژه در زمینه‌هایی چون تجهیزات نظامی، دموکراسی، آزادی و حتی پیشرفت‌های مرتبط با کشاورزی، آب و پزشکی.

سوم، بسط سیاست‌های غرب‌مآبانه در عربستان سعودی از سوی بن سلمان و گذار از عربیسم سنتی به یک نظام سکولار و توسعه‌یافته غربی با اقداماتی هم‌چون آزادی زنان، منع حجاب آنان، ایجاد شهرهای تفریحی، فعالیت قانونی کازینوها و دیسکوها در برخی از شهرهای عربستان، تعمیق شکاف بن سلمان با بسیاری از علمای ارشد وهابی و ... (هاپ و چک، ۲۰۲۰: ۲۴۹-۲۴۸).

## ۲-۳- اقدامات بن سلمان در راستای اقناع اعراب خلیج فارس در برقراری روابط

مجدد سیاسی با رژیم صهیونیستی:

۲-۳-۱- نقش بن سلمان در صلح میان بحرین و رژیم صهیونیستی: هرچند بحرین به لحاظ وسعت، ذیل کشورهای نقطه‌ای قرار می‌گیرد؛ اما به لحاظ ژئوپلیتیکی از اهمیت فزاینده‌ای در خلیج فارس برخوردار است. این کشور در میان کشورهای عربی خلیج فارس بیشترین اعتراضات را در خلال بیداری اسلامی متحمل شد. این مسأله به لحاظ مشروعیت، ضربات مهمی بر پیکر دولت آل خلیفه وارد آورد به همین سبب، میزان تعامل و همگرایی و ائتلاف این کشور با عربستان سعودی پس از بیداری اسلامی به بیشترین میزان خود رسید؛ چراکه سعودی‌ها همواره با اعزام نیروهای نظامی به نوعی از بقای آل خلیفه،

حراست و حفاظت به عمل آورده‌اند (ماتیسن، ۲۰۱۳: ۶۸-۶۶). هرچند سوابق روابط پنهانی بحرین با صهیونیست‌ها هم‌چون امارات از سال ۱۹۹۰ میلادی و در عمده مسائل فرهنگی، ورزشی و سپس تجاری بوده است؛ اما یک مسأله مهم، وجود طیف وسیع شیعیان بحرین است که همواره مانع بزرگی بر سر رسمیت یافتن روابط دیپلماتیک میان این دو کشور بوده است. عربستان که پس از اغتشاشات صورت گرفته در بحرین یکی از مهم‌ترین متحدین آل‌خلیفه در سرکوب معترضین و شیعیان بحرینی بوده است، در دوران بن‌سلیمان نیز سهم مهمی در شکل‌گیری روابط مجدد بحرین و صهیونیست‌ها داشته است. ولیعهد سعودی در این راستا از رویکردهای سلبی و نوعی تهدید بحرینی‌ها بهره برد. به دیگر سخن، بحرین زیر چتر حمایتی سعودی‌ها قرار دارد و بالتبع، رژیم آل‌خلیفه چاره‌ای جز پذیرش پیشنهاد بن‌سلیمان در پذیرش روابط با صهیونیست‌ها ندارند (کولیل، ۲۰۱۳: ۶۸-۶۶)؛ لذا بن‌سلیمان به جز تشریح فرصت‌های سه‌گانه (که در ذیل تبیین خواهد گردید) به تهدید سران آل‌خلیفه مبادرت نمود که چنانچه ائتلاف آنان با بحرینی‌ها صورت نپذیرد، دو بحران کلان در آینده‌ای نزدیک گریبان‌گیر دولت آل‌خلیفه خواهد شد:

نخست، تشدید حمایت‌های لجستیکی و نظامی جمهوری اسلامی ایران از شیعیان بحرین و حتمی شدن سقوط آل‌خلیفه و دوم، عدم التزام سعودی‌ها به حمایت‌های مطلق از آل‌خلیفه به سان گذشته (به‌ویژه در خلال اعتراضات در بیداری اسلامی) (بن‌اسمیت، ۲۰۲۰: ۸-۷). به‌طورکلی بن‌سلیمان از برقراری روابط دیپلماتیک مجدد میان بحرین و رژیم صهیونیستی سه هدف کلان را دنبال می‌کند:

نخست، تعاملات نظامی به‌ویژه در زمینه‌های اطلاعاتی، جاسوسی و پهپادی صهیونیست‌ها از پایگاه‌های بحرینی؛ دوم، ایجاد توازن نظامی میان جبهه مقاومت (ایران، عراق، یمن، لبنان، سوریه) و وهابیون (عربستان سعودی، امارات، بحرین) با حضور صهیونیست‌ها در جبهه آنان و سوم، اعتمادسازی و دادن نوعی ضمانت اجرا به بحرینی‌ها درقبال صهیونیست‌ها و ایجاد یک شریک قدرتمند اقتصادی و امنیتی برای آنان.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲- نقش بن‌سلیمان در صلح میان امارات و رژیم صهیونیستی: امارات

متحده عربی نیز به تاسی از مصر و بعدها عربستان سعودی، همواره خود را متعهد به مسأله فلسطین و خصومت با صهیونیست‌ها می‌دانست. این مسأله در ابتدای سال ۱۹۷۱

۱. در این رابطه رجوع کنید به:

Mohammed Ayoob, Saudi prince strongly criticises Israel at Bahrain summit, Aljazeera, accessible at: <https://www.aljazeera.com>



میلادی، هنگامی که نخستین پادشاهی امارات، شیخ زاید بن سلطان آل‌نهیان از رژیم صهیونیستی به‌مثابه یک دشمن بزرگ یاد کرده بود، قابل اثبات است (گلدبرگ، ۲۰۰۸: ۱۹۷). دولت امارات عربی متحده نیز به سان بحرین از یک جغرافیای ضعیف اما از یک ژئوپلتیک حساس و اقتصادی قدرتمند بهره می‌برد. خاندان آل‌نهیان نیز از دیرباز در یک ائتلاف راهبردی با عربستان سعودی قرار داشته‌اند. جالب آنکه محمد بن زاید، حاکم ابوظبی در یک تعامل اساسی با محمد بن سلمان قرارداد و نه تنها هم‌چون بن‌سلمان در تلاش برای ایجاد یک ائتلاف راهبردی با رژیم صهیونیستی است، بلکه مانند او در تلاش برای ساختن یک امارات مدرن و خروج از ساختار سنتی و محافظه‌کارانه در این کشور است. بن‌سلمان برای ایجاد ائتلاف میان امارات و صهیونیست‌ها، چالش‌های کمتری در قیاس با بحرین دارد. در این رابطه سه دلیل کلان را می‌توان نام برد:

نخست، بافت مذهبی و سیاسی امارات کاملاً در اختیار اهل سنت و خاندان پادشاهی است؛ دوم، روابط پنهان و مخفیانه میان امارات و رژیم صهیونیستی از حداقل نیم قرن پیش وجود داشته است کما اینکه افرایم هلیفی<sup>۱</sup>، رئیس سابق موساد، در واکنش به توافق امارات با این رژیم ابراز داشت: «روابط میان امارات متحده و رژیم صهیونیستی در نیم قرن اخیر همواره موجود بوده است. من شخصاً به بسیاری از کشورهای عربی خلیج فارس سفر کرده‌ام و با پادشاهان بحرین و امارات نیز دیدار داشته‌ام»<sup>۲</sup> و سوم، به‌رغم خصومت‌های اولیه و حتی جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه امارات در ائتلاف اعراب علیه این رژیم شرکت نکرد (بن‌هوبارد، ۲۰۲۰: ۲۷۹-۲۷۷).

در دیداری که محمد بن سلمان و محمد بن زاید حاکم ابوظبی در فوریه سال ۲۰۱۹ در ریاض داشتند، زمزمه‌های مهمی مبنی بر اقتناع امارات از سوی بن‌سلمان مبنی بر رسمیت یافتن روابط سیاسی میان امارات و رژیم صهیونیستی صورت پذیرفت. در این رابطه بن‌سلمان چند استراتژی کلان را برای امارات از برقراری روابط با رژیم صهیونیستی مدنظر داشت:

نخست، گذشته از تبیین تهدیدات فزاینده جمهوری اسلامی ایران، روابط رسمی امارات و رژیم صهیونیستی، بلندپروازی‌های ترکیه را نیز تا حد زیادی در منطقه کنترل خواهد

## 1. Efraim Halevy

۲. در این رابطه رجوع کنید به:

Efraim Halevy, Iran, Palestine, and the Arab Spring: The View from Israel, Wilson Center, accessible at: [www.wilsoncenter.org](http://www.wilsoncenter.org)



کرد؛ دوم، حضور یک قدرت نظامی و امنیتی منطقه‌ای (به جز ایالات متحده) در منطقه استراتژیک تنگه هرمز؛ سوم، خروج از انزوای سیاسی پس از مجموعه سیاست‌های شکست خورده امارات در جریان‌ات منتهی به بیداری اسلامی و عدم موفقیت در تغییر رژیم به‌ویژه در عراق و سوریه و جنگ‌های یمن و لیبی و نیز تحریم قطر و چهارم، کم‌اثر شدن تهدیدات مکرر ترامپ مبنی بر خروج از منطقه و عدم حمایت از امارات و عربستان به‌ویژه پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری امریکا (علیشاهی، سلیمانی و آقامولایی، ۲۰۲۱، ۲۰۴-۲۰۳).

### ۲-۳-۳- نقش بن سلمان در صلح میان عمان و رژیم صهیونیستی: در میان

اعراب خلیج فارس، شاخص‌های روابط خارجی عمان، تفاوت‌های محسوسی با سایر اعراب این منطقه دارد. نخست اینکه عمان هم‌چون بیشتر اعراب منطقه تابع محض سیاست‌های ریاض نیست و دوم آنکه عمان در بیشتر تاریخ حیات سیاسی خود، صلح را به جنگ و خصومت ترجیح داده است. چنین استراتژی ازسوی عمان در قبال رژیم صهیونیستی نیز قابل ذکر است. عمان در هیچ یک از جنگ‌های میان اعراب و رژیم صهیونیستی شرکت نکرد و در ادامه هیچ‌گاه ارتباط خود را با کشور مصر به سبب انعقاد قرارداد کمپ دیوید قطع نکرد. این کشور در سال ۲۰۰۰ میلادی و با آغاز انتفاضه دوم، روابط خود را با صهیونیست‌ها قطع نمود ولی در سال ۲۰۰۲ از پروژه صلح ملک عبدالله حمایت نمود و در ادامه به تدریج روابط اقتصادی خود را با رژیم صهیونیستی توسعه داد. در سال ۲۰۰۸ روابط میان دو کشور با فعالیت مجدد دفاتر تجاری از سرگرفته شد و با سفر نتانیاهو به مسقط و حضور بن‌علوی در سرزمین‌های اشغالی توسعه یافته است (اولریخن و کافایرو، ۲۰۲۰: ۳-۲). به طور کلی مهم‌ترین دلایل روابط میان عمان و رژیم صهیونیستی که هیچ‌گاه به تنش و خصومت جدی منتهی نشده است، عبارتند از:

نخست، عمان همواره نقش میانجی‌گرایانه در بیشتر خصومت‌ها و چالش دولت‌های منطقه را برعهده داشته است؛ دوم، ایفای نقش مهم عمان در انعقاد قرارداد مادرید و میزبانی چندین جلسه از این قرارداد؛ سوم، حمایت عمان از پیمان کمپ دیوید و عدم حضور این کشور در تحریم سراسری اعراب علیه رژیم صهیونیستی و چهارم، عمان اولین کشور حاشیه خلیج فارس بود که در سال ۱۹۹۶ میزبان اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی بود (بیگر، ۲۰۲۰: ۲-۱).

محمد بن سلمان با آگاهی از این مسائل به‌ویژه نقش مصلحانه عمان در منطقه، ابتدا در دوران سلطان قابوس، پیشنهاد طرح برقراری روابط مجدد دیپلماتیک اعراب خلیج فارس را



به رژیم صهیونیستی داده بود. مهم‌ترین اهداف بن سلمان از ترغیب عمان به برقراری روابط مجدد دیپلماتیک عمان و رژیم صهیونیستی عبارتند از:

نخست، به دلیل نیاز عمان به کمک مالی همسایگان عربی به‌ویژه عربستان سعودی و امارات مسقط ناچاراً بایستی تن به این مصالحه و سازش دهد؛ چراکه بن سلمان بخش مهمی از اعطای کمک‌های هنگفت اقتصادی ریاض به مسقط را مشروط به این مهم کرده بود (ویلسون، ۲۰۲۱: ۲۰۴-۲۰۳)؛ دوم، از آنجاکه تنگه استراتژیک هرمز برای اقتصاد و انرژی جهان بسیار حائز اهمیت می‌باشد، ورود عمان به ائتلاف عربی - عبری برای سعودی‌ها و امریکایی‌ها بسیار اهمیت دارد و سوم، در میان اعراب خلیج فارس، عمان تنها کشوری است که پس از انقلاب اسلامی و حتی پیش از آن هیچ‌گاه روابط خصومت‌آمیزی با جمهوری اسلامی ایران نداشته است و همواره سعی در برقراری روابط دیپلماتیک مبتنی بر احترام متقابل و مصالحه‌جویانه داشته است؛ لذا با پیوستن عمان به ائتلاف عربی - عبری، جمهوری اسلامی ایران یکی دیگر کشورهای عربی خلیج فارس را در جبهه رژیم صهیونیستی - سعودی خواهد دید.

### ۳- پیامدهای نفوذ رژیم صهیونیستی در خلیج فارس با تأکید بر نقش محمد بن سلمان:

۳-۱- زوال تدریجی آرمان قدس در میان اعراب: از نخستین پیامدهای نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس را باید زوال تدریجی و فراموشی آرمان‌های قدس شریف دانست. مسأله‌ای که برای دهه‌ها عامل تنش، تهدید و جنگ میان اعراب و این رژیم به شمار می‌رفت. درواقع با این اقدام، رژیم صهیونیستی بخش مهمی از تهدیدات ایدئولوژیکی و امنیتی را به تدریج در میان اعراب خلیج فارس از میان خواهد برد.

۳-۲- دوقطبی شدن بیش از پیش خاورمیانه: حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس یقیناً تنش‌های امنیتی و نظامی را میان جبهه عبری - عربی و جبهه مقاومت منطقه به بیشترین میزان خود خواهد رساند؛ جمهوری اسلامی ایران، انصارالله یمن، عراق، سوریه و حزب الله لبنان در مقابل محور عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، امارات، عمان و بحرین. بازخورد این مسأله در سه موضوع مهم تشدید فعالیت‌های جاسوسی، تعمیق شکاف‌ها میان جبهه عبری - عربی و جبهه مقاومت شیعیان و دوم توسعه میلیتاریزم در خلیج فارس صورت خواهد پذیرفت. درواقع غرب با یک برنامه تبلیغاتی گسترده پیرامون ایران هراسی و تروریسم، به دنبال تبدیل دلارهای نفتی در این منطقه به یک انبار بزرگ تسلیحاتی جهان است. از این‌رو در شرایطی که این کشورها در سال‌های آینده تسلیحات به

مراتب بیشتری وارد خواهند کرد، ضروری است ایران در راستای اقدامات بازدارنده و حداکثرسازی توانمندی دفاعی خود، به قدرت دفاعی توجه ویژه‌ای داشته باشد. چه اینکه منطقی نیست در منطقه‌ای که بزرگترین بازار خرید تسلیحات جهان است، مسئولین کشور آن را یک تهدید تلقی نکنند؛ به‌ویژه اینکه ایالات متحده در راستای استراتژی «عدم حل بحران» به‌دنبال توسعه بحران‌ها در محیط پیرامونی ایران است. جدول ذیل به خوبی نشان‌دهنده روند میلیتاریزه‌شدن خلیج فارس تا سال ۲۰۱۹ میلادی است.

جدول ۲. میزان بودجه نظامی اعراب خلیج فارس (منبع: World News)

ردیف	کشور	بودجه نظامی (برحسب میلیون دلار)
۱	عربستان سعودی	۱۳۹,۲۹۸,۰۰۰,۰۰۰
۲	امارات	۸,۲۰۷,۰۰۰,۰۰۰
۳	قطر	۳,۱۸۶,۰۰۰,۰۰۰
۴	بحرین	۱۰,۱۴۹,۰۰۰,۰۰۰
۵	کویت	۱,۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	عمان	۸۳۰,۰۰۰,۰۰۰

### ۳-۳- نفوذ بحران ناامنی به تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس: به تعبیر

نویسندگان، به میزان نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران و سایر متحدین آن در منطقه، مرزهای تمام کشورهای منطقه دست‌خوش بحران‌های امنیتی خواهد شد. این مسأله زمانی رنگ و بوی واقع‌تری به‌خود می‌گیرد که پس از ترور شهید سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و تمامی شبه‌نظامیان وابسته به جریان مقاومت از حزب‌الله لبنان گرفته تا شبه‌نظامیان یمن و عراق، وعده جبران این ترور را به مسئولین امریکایی و متحدین آن‌را در منطقه داده و در ادامه، تمامی پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه اعم از عربستان سعودی، عراق، امارات، قطر، عمان و بحرین را رصد نظامی و اطلاعاتی کرده اند (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۱۷۲). در کنار این مسأله، قدرت موشکی انصارالله یمن (که توسعه روزافزونی یافته تا حدی که قادر به هدف‌قراردادن سرزمین‌های اشغالی از صنعا می‌باشد)، ساختار و قوای فزاینده شبه‌نظامیان شیعی در عراق (هم‌چون کتائب حزب‌الله، عصاب اهل حق، شبکه شیبانی، حزب‌الله عراق و ده‌ها گروه نظامی دیگر)، به‌راحتی قادر به ناامن کردن مرزهای عربستان سعودی می‌باشند. هم‌چنین، قدرت موشکی فزاینده حزب‌الله لبنان که توانایی شلیک ۱۵۰ هزار موشک پیشرفته به رژیم صهیونیستی را دارد، همگی



بیان‌گر این مسأله است که تهدید مرزهای جمهوری اسلامی ایران، بهای سنگینی را برای عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و دیگر متحدین منطقه‌ای آن به همراه خواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

این مقاله جستاری بود از بررسی و تجزیه و تحلیل نقش عربستان سعودی در نفوذ شتاب‌دار رژیم صهیونیستی در خلیج فارس به ویژه در سال ۲۰۲۰ میلادی. هرچند تاریخ روابط اعراب و رژیم صهیونیستی مملو از خصومت‌ها، تنش‌ها و جنگ‌های متوالی بوده که عمدتاً اعراب بازنده آن بوده‌اند؛ لکن با وقوع بیداری اسلامی در جهان اسلام، مسأله بقای حکومت، یکی از چالش‌برانگیزترین و اصلی‌ترین دغدغه‌های رهبران محافظه‌کار عرب به‌ویژه شیوخ خلیج فارس شد. از طرفی، با حضور دونالد ترامپ در رأس قدرت در ایالات متحده، حمایت‌های وسیع او از آرمان‌های صهیونیستی و نیاز روزافزون اعراب خلیج فارس به حمایت‌های امریکا از آنان، لاجرم مسأله دوران تنش‌زدایی و برقراری فصل نوینی از روابط میان اعراب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی مطرح گردید. در تجزیه و تحلیل این ائتلاف یا ازسرگیری این روابط، براساس تئوری موازنه تهدید، دفع خطر جبهه مقاومت به‌ویژه در پس‌ابیداری اسلامی، نخستین و مهم‌ترین هدف سعودی‌ها و رژیم صهیونیستی است. از طرفی، به‌زعم اعراب خلیج فارس، رژیم صهیونیستی به‌سبب برخورداری از تکنولوژی علمی و نظامی پیشرفته و نیز خصومت نهادینه شده با ایران، بهترین جایگزین امریکا در غرب آسیا می‌باشد. نکته دیگر، ثروت سرشار یهودی‌ها و اعراب خلیج فارس است که می‌تواند به‌مثابه یک ابزار مهم و اثرگذار برای دوطرف تلقی گردد. علت دیگر را می‌توان خروج اعراب و رژیم صهیونیستی از تهدیدات ژئوپلیتیکی خطرناکی که همواره آنان را تهدید می‌کرده است، دانست؛ بنابراین، مسأله بقای حکومت‌ها و دفع خطر و نفوذ جبهه مقاومت منطقه را بایستی مهم‌ترین مسأله ازسرگیری روابط اعراب و رژیم صهیونیستی دانست. درنهایت بایستی خاطرنشان کرد که پیامدهای این مسأله را می‌توان در سه گروه کلان زوال تدریجی آرمان قدس در میان اعراب، دوقطبی‌شدن بیش‌ازپیش خاورمیانه و درنهایت، نفوذ بحران ناامنی به تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس دانست.



## منابع

### فارسی

- آدمی، علی؛ نظیفی نائینی، نازنین؛ بیژن، عارف (۱۳۹۷)، *رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه*، فصل نامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۲۷-۱۱۹.
- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله (۱۳۹۹)، *اتلاف دوفاکتور عبری - عربی و امنیت ملی ح.ا.ایران*، فصل نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره نهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۵-۱۰۱.
- امام زاده فرد، پرویز (۱۳۹۰)، *سیاست های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر*، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۱۶، صص ۱۸۸-۱۶۹.
- باقری دولت آبادی، علی؛ بیگی، مهدی (۱۳۹۹)، *انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات آن بر مؤلفه های قدرت نرم حزب الله لبنان*، فصل نامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۳۶-۱۳.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۷)، *همکاری و تعارض منافع ایالات متحده آمریکا - عربستان در خاورمیانه*، فصل نامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره هفتم، شماره ۲۶، صص ۳۰۱-۲۷۵.
- رستمی، فرزاد؛ تارا، علی رضا (۱۳۹۷)، *تحلیل روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سایه توافق هسته ای ایران*، فصل نامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۱۵.
- سهرابی، محمد؛ جنتی احسان، (۱۳۹۴)، *اولویت های سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی در فضای نوین منطقه ای*، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۷۴-۱۴۱.
- سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۹)، *واقع گرایی نوکلاسیک چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی*، فصل نامه سیاست، دوره پنجاهم، شماره ۲، صص ۶۲۷-۶۱۱.
- طیرانی شعرباف، محمدرضا؛ درخشه، جلال (۱۳۹۹)، *فرآیند دولت - ملت سازی در رژیم صهیونیستی؛ چالشی در مسیر ماندگاری و بقا*، فصل نامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۲، صص ۲۹-۱.
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس (۱۳۹۸)، *ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه ها و پیامدهای امنیتی و نظامی*، فصل نامه سیاست دفاعی، سال بیست و هفتم، شماره ۲۶، صص ۱۱۲-۸۵.
- فرجی راد، عبدالرضا؛ شاملو، رضا (۱۳۹۹)، *واکاوی اهداف و اجزای طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن و تأثیر آن بر جایگاه منطقه ای جبهه مقاومت*، دوفصل نامه سیاست و روابط بین الملل، دوره چهارم، شماره ۷، صص ۲۷۸-۲۴۹.
- قاسمیان، علی (۱۳۹۸)، *ترامپ، طرح معامله قرن و چالش های فراروی جهان اسلام*، فصل نامه مطالعات سیاسی، دوره دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۱۴۴-۱۱۹.
- قیمی شنو، فاطمه؛ میرحسینی، سیدمحسن (۱۳۹۹)، *بررسی پیامدهای اقتصادی - فرهنگی روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی بر منطقه خاورمیانه*، فصل نامه تخصصی علوم سیاسی، دوره شانزدهم، شماره ۵۱، صص ۱۵۳-۱۲۹.
- کنسر، استیون (۱۳۹۲)، *صف آرای جدید در خاورمیانه: دوستان قدیم و اتحادهای جدید عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، ترکیه و ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات پیکان.
- مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، *جابه جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی*، فصل نامه رهافت های سیاسی و بین المللی، سال هشتم، شماره ۴۷، صص ۱۷۲-۱۳۷.



منفرد، مهوش؛ طباطبایی، سیداحمد (۱۳۹۹)، رژیم حقوقی قابل اعمال بر سیاست کشتار هادفمند رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین، فصل‌نامه مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاهم، شماره ۲، صص ۶۳۶-۶۱۷.  
 هانفی، مریم؛ نامی، محمدحسن؛ عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۷)، تحلیل کاهش نفوذ دیپلماتیک رژیم صهیونیستی در خاورمیانه پس از بهار عربی بر اساس مدل SWOT، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، دوره چهاردهم، شماره ۴۵، صص ۷۲-۵۵.

## انگلیسی

- Abramson, Seth, (2019). Proof of Conspiracy: How Trump's International Collusion Is Threatening American Democracy, NewYork: Macmillan.
- Abu Toameh, Khaled. (2019). Saudi Arabia offered Abbas \$10 billion to accept Trump's peace plan, The Guardian.
- Berger, Miriam, (2020), Israel's relations in the Middle east, explained, Washingtonpost, August 15.
- Ben Hubbard, (2020), MBS: The Rise to Power of Mohammed bin Salman, NewYork: Tim Duggan Books.
- Ben Smith, (2020), The diplomatic deals between Israel and the UAE and Bahrain, London: House of Commons Library.
- Black, Ian, (2017), Enemies and Neighbors: Arabs and Jews in Palestine and Israel, 1917-2017, New York: Atlantic Monthly Press.
- Blumenthal, Max. (2019). The Management of Savagery, London: Verso.
- Coll, Steve, (2017), The Deal of the Century: The Breakup of AT&T, NewYork: Open Road Media
- Forouzan, Younes; Alishahi, Abdolreza and Soleimani Souchelmaei, Hamid, (2019), An Analysis of Russian Political Communicationafter Islamic Awakening; Case Study: Iran and Saudi Arabia, Annals of Journalism and Mass Communication, 1(3), PP 31-39.
- Gearan, Anne. (2020). Trump emboldened Israel and Saudi Arabia; now Biden will try to rein them in. A little, Washingtonpost, December 9.
- Herzog, Chaim and Gazit, Shlomo, (2005), The Arab-Israeli Wars: War and Peace in the Middle East, NewYork: Vintage.
- Hope, Bradley and Scheck, Justin, (2020), Blood and Oil: Mohammed bin Salman's Ruthless Quest for Global Power, NewYork: Hachette Books.
- Koelbl, Sussane, (2020), Behind the Kingdom's Veil: Inside the New Saudi Arabia under Crown Prince Mohammed bin Salman (Middle East history and travel, For Readers of Blood and Oil), London: Mango Publications.
- Matthiesen, Toby, (2013), Sectarian Gulf: Bahrain, Saudi Arabia, and the Arab Spring That Wasn't, La Vergne: Stanford Briefs.
- Riedel, Bruce, (2019), Kings and Presidents: Saudi Arabia and the United States since FDR (Geopolitics in the 21st Century), Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Soleimani Souchelmaei, Hamid; Aghamolaei, Mohammadali and Alishahi, Abdolreza, (2020), Security Discourse in the Middle East Analysis of the issue of insecurity in the Islamic world in Post Islamic Awakening, Latvia: Scholar Press.
- Ulrichsen, Kristian and Cafiero, Giorgio, (2020), Oman plays it safe on Israel, London: Middle East Institute.
- Wilson, Owen, (2019), Murder in Istanbul: Jamal Khashoggi, Donald Trump and Saudi Arabia, London: Gibson Square.